

## نقد نیروهای کار پروژه‌های نفتی بر نئولیبرالیسم و نئولیبرال‌های وطنی

یاور - گروهی از استادان و اقتصاددانان وطنی و نیمه‌وطنی مانند استادان دانشگاه‌های امریکایی با نگرش جهان‌بینی هایکیسم - اتریشی علیه تحریم‌های سرمایه‌داری جهانی اعلامیه صادر کردند، (مهرنامه ۳۱) و تحریم‌ها را محکوم نمودند. البته نه به دلیل دشواری‌ها و سختی‌هایی که برای مردم پیش آورده، بلکه به زعم آن‌ها برای مصیبت بزرگتر، بسته شدن درهای تجارت به اصطلاح آزاد و پرواز بی‌بازگشت دلارهای نفتی از آسمان ایران. پدر خوانده مافیایی نئولیبرالیسم عمو سام، آن قدر زیاده روی کرده که حتی مریدان حلقه به گوششان هم دست به اعتراض زده‌اند. تحریم‌ها مناسبات اقتصادی را فلج و بیشترین صدمات را به زندگی کارگران و نیروی کار صنعتی و هم‌همی مردم وارد کرده است. از سوی دیگر باب سرمایه‌داری مالی را نیز مسدود نموده، این مورد برای هایکیست‌ها قابل تحمل نبوده است. این اعتراض جمعی نئولیبرالیست‌ها، ما را به یاد آن ضرب‌المثل ضد استعماری در خوزستان می‌اندازد، با این مضمون. (آش آنقدر شور بود که خان هم فهمید) کنایه مردم به خان‌های بختیاری و شیخ‌های عرب خوزستانی بود که حقوق بگیر استعمار انگلیس بودند ...

به نگاه اعتراضی آقایان می‌پردازیم.

تحریم‌های اعمال شده توسط سرمایه‌داری جهانی دارای آن ابعادی است که حتی کشورهایمانند چین و روسیه و هند را هم به دنباله‌روی واداشته است. بدین صورت تنها صادرات درآمدزای کشور، یعنی فروش نفت و گاز را دچار رکود نموده است. نئولیبرال-هایکی‌ها در اعتراض نرمشان، درون مایه و هدف‌های این تحریم‌ها و عوارض ویران‌گرش را بیان نمی‌کنند. و تنها در سطح مساله می‌لغزند. دکتر طبیبیان تنها به این جمله اکتفا می‌کند. (مهرنامه ۳۱ رویه ۱۴۰) "به هر حال وقتی- یک اجحاف و تعدی و ظلمی انجام می‌شود. وظیفه همه است که در مقابل آن مخالفت و اعتراض کنند ... در حالی که تحریم‌ها زندگی میلیون‌ها خانوار ایرانی را به چالش گرفته، کودکان را با سوءتغذیه به سوی معلولیت و مرگ کشانده و بیماران را با کمبود دارو به گورستان می‌برد، آقایان لیبرال-هایکیست این همه ستم اقتصادی را (یک اجحاف و تعدی و ظلمی) تلقی می‌کنند، آن قدر کم‌اهمیت که می‌شود آن را ندیده گرفت. روندی که همین تحریم‌ها، در عراق با همین درون‌مایه، باعث مرگ ۵۰۰ هزار کودک زیر ده سال گردید. از سوی دیگر، در حالی که امریکا و اروپا با قوی‌ترین اقتصادهای جهانی و با وجود داشتن پیشرفته‌ترین تکنولوژی در برابر بحران ناشی از تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی به زانو درآمده‌اند و تنها توانسته‌اند با تکیه بر قدرت نظامی دولت‌هایی بی‌اعتنا به خواست مردمشان و پاسدار منافع سرمایه‌داران یک درصدی جهان و تحمیل ریاضت اقتصادی بر ملت‌ها، بر زانوان لرزان نئولیبرالیسم بایستند، نوع وطنی آن به شدت با تبلیغات رسانه‌ای و مشاوره‌های اقتصادی، جامعه ما را به سوی این مناسبات شکست خورده سوق می‌دهند. آن هم با وجود این که می‌دانند ما یک اقتصاد تک بعدی متکی به فروش مواد خام (نفت) داریم و از این رو به شدت آسیب‌پذیر هستیم. آیا این واقعیت‌ها دلیل بر نادانی این اقتصاد دانان هایکیسم است، یا آقایان گوش به فرمان هستند و دستورات نهاد پدر خوانده مافیایی جهان، صندوق بین‌المللی پول را پیش می‌برند، آن هم به هر قیمت؟

به درون‌مایه و سرشت نگرش اقتصاد دانان اتریشی - هایکیسم وطنی می‌پردازیم

محمد مهدی بهکیش دبیر کل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی در مهرنامه شماره ۳۱ رویه ۱۳۹ (لیبرال-هایکیسم) دو رویه کامل از نشریه را در مورد ضرورت پیوستن به تجارت جهانی، به خود اختصاص دادند. به زعم ایشان اگر عضو تجارت جهانی می‌بودیم!! "... مهمتر این که کشوری نمی‌توانست ما را

تحریم کند. در قالب مقررات تجارت جهانی نمی‌توان کشوری را تحریم کرد. " و یا "یکی از زیان‌های بزرگ جریان- خود کفایی همین است که تجارت خارجی شما را کم می‌کند." درون مایه و ترجمه جمله ایشان این است: فروش همه ی هستی ملت ایران در بازار بورس به سرمایه داری جهانی تا آقایان پورسانتاژ (حق دلالی) خود را دریافت کنند. مسلم است در این صورت ما حتا عزیز در دانه ی امپریالیسم هم می‌شویم. در ادامه " ... ما دنیای اخیر را درست نفهمیده بودیم. هنوز در تعریف استقلال با تعاریف نیمه اول قرن بیستم مواجه هستیم در حالی که مفهوم استقلال امروز کاملا" با آن زمان تفاوت دارد. پخش شدن تجارت موجب اتصال منافع می‌شود." ایشان اما، نمی‌گویند ما با کدام تولید کالایی قادر به رقابت جهانی خواهیم بود و بیمارگونه تئوری‌هایی را بدون توجه به واقعیت‌های موجود ایران تبلیغ می‌کنند و جهل و ناآگاهی خود را به جامعه نسبت می‌دهند "ما دنیای اخیر را درست نفهمیده بودیم" شاید ضروری باشد قبل از ادامه ی مطلب مراد این اقتصاد دانان وطنی (هایک) را بسیار چکیده معرفی نمایم. هایک و برخی دیگر از اقتصاددانان اتریشی ترویج کننده ی مناسبات نئولیبرالیسم هستند. هایک اقتصاددان نیمه دیوانه ی اتریشی کسی است که جنایات و نسلی کشی در شیلی به وسیله ژنرال پینوشه را تایید کرد و این شیوه مناسبات را برای کاربردی کردن نئولیبرالیسم به قیمت نابودی آزادی و دموکراسی و قتل عام و شکنجه وسیع مردم را به رهبران جهان پیشنهاد دادند. هایک از مارگارت تاچر نخست وزیر انگلیس خواست در بر خورد با اتحادیه‌های کارگری انگلیس مانند پینوشه عمل نماید. ولی خانم تاچر به رغم پیرویی و اعتماد به باورهای هایک قادر به انجام این خواست استادش نبود. از این رو اعلام نمود: این جا اروپا و انگلیس است، نه شیلی. این استاد و مراد اقتصاددانان وطنی نئولیبرالیست‌ها، شعور اجتماعی در آن حد و اندازه نبود که این واقعیت را درک کند. به مهرنامه شماره ۳۱ رویه ۱۸۹ ستون-هایک و سیاست مراجعه نمایید.

در صورتی که ایران عضو تجارت جهانی شود. در تجارت جهانی رقابت صنایع تولید کالایی امری قانون مند است. هیچ کشور عضو نمی‌تواند و حق ندارد برای دفاع از صنایع ملی، بر واردات، تعرفه‌های گمرکی اعمال کند و یا واردات را محدود نماید. بدین جهت صنایع کشور ما که از نظر تکنولوژی عقب مانده تر است هر اندازه نئولیبرال‌ها با چماق دولت، قانون کار زدایی کنند و حقوق کارگران را با انواع ترفندهای مالی پایین بیاورند و تامین اجتماعی او را حذف کنند. (مانند کارگاه‌های زیر ده نفر که طبق اصلاحات! قانون کار، تامین اجتماعی شامل حالشان نمی‌شود) باز هم صنایع داخلی از نظر قیمت تمام شده ی کالا و کیفیت آن، قادر به رقابت با کالاهای سرمایه داری جهانی مجهز به تکنولوژی مدرن نخواهد بود. از این رو آن چه فرآیند چنین روندی خواهد شد، ورشکستگی و نابودی صنایع داخلی ایران و بازگشت به قرون وسطا خواهد بود.

همین اتفاق در مورد کشاورزی هم رخ خواهد داد، و این روند زندگی بخش را هم به خاک سیاه خواهد کشاند. هیچ دولت عضو تجارت جهانی هم نمی‌تواند به بخش‌های تولیدی کشورش کمک کند والا دادگاه‌هایی که بدین منظور ایجاد شده است دولت‌های متخلف را با جریمه‌های کمرشکنی مجازات خواهند کرد. تنها کالایی با ارزش ما برای بازار جهانی، نفت و گاز است. ولی این منابع ابدی نیستند. پس ما باید مناسباتی را انتخاب کنیم که آینده ی فرزندانمان در سال‌های بدون نفت و گاز دچار مشکل نشود، و الا با پایان این منابع و با توجه به صنایع ویران شده و کشاورزی رها گردیده، همه ی مردم ایران باید از گرسنگی بمیرند و یا کاسه ی گدایی بسوی ملت‌هایی که صنعتی هستند دراز کنند. صد سال و اندی است که کشور ما نفت و گاز را به صورت خام می‌فروشد و یا می‌سوزاند. در حالی که میعانات گازی دارای ۴۰۰ نوع مواد شیمیایی با ارزش برای بازار جهانی است. چرا نباید با درآمد فعلی این منابع، زیر ساخت‌های اقتصادی- صنعتی کشور را بسازیم؟

آیا عقل مشاوران اقتصادی‌هایکیست به این اندازه قد نمی‌دهد؟! واقعیت‌های جامعه ما با جوامع دیگر متفاوت است. ما باید بر اساس واقعیت‌ها و نیازها و ضرورت‌های ایران برنامه اقتصادی را تنظیم کنیم. و این مهم با مراجعه به چند مشاور اقتصادی نئولیبرالیستی و تکیه بر نگرش‌هایکیستی آن‌ها کافی نیست. می‌باید یک-

آکادمی علم اقتصاد با همه ی نگرش‌ها و دیدگاه‌های اقتصادی در این مورد طرح بدهند و مردم قبل از کاربردی کردن آنها در جریان این نگرش‌ها قرار گیرند ، و با انتخابات خود بر آن مهر تایید بزنند .

از سوی دیگر این اقتصاد خوانده‌های هایکیست ، سرشت ویران گر تجارت جهانی را برای کشورهای عقب مانده ای مثل ما، که صاحب یک تولید کالایی کوچک‌اند، آن هم با تکنولوژی قدیمی، توضیح نمی‌دهند و تلاش می‌کنند واقعیت‌ها از دیده پنهان بماند. برای نمونه اگر ما وارد تجارت جهانی بشویم همان نهادی که آقای بهکیش فرموده‌اند . همه ثروت‌ها و دارایی‌های ، ما وارد بازار بورس می‌شوند، در این صورت نه دولت و نه مردم قادر نخواهند بود جلوی روند انتقال سرمایه‌های ملت ایران را به حساب بانکی سرمایه داری جهانی بگیرند. طبق اصول و قواعد بازار آزاد با عضویت در نهاد تجارت جهانی منابع نفت و گاز، مس و آهن و ... در بازار بورس به فروش خواهد رفت. مسلماً آن‌هایی که بیشتر پول بدهند برنده خواهند شد و سرمایه داران بزرگ هم، عمو سام و شرکاء اروپایی اش هستند . قوانین تجارت جهانی با پشتوانه ناتو به ما حق اعتراض نمی‌دهد. شما منابع ملی مردم ایران را می‌فروشید و با پول آن خود و نسل‌های آینده تان را در کانادا و امریکا و اروپا تامین می‌کنید. ولی در این جا میلیون‌ها ایرانی به گرسنگی و مرگ گرفتار می‌شوند، چشم‌انداز آن از همین حالا با بیکاری و گرانی و تورم خود را نشان می‌دهد. شما فراماسیونرهای نئولیبرالیستی، واقعیت‌ها را از چشم مردم پنهان می‌کنید. سرمایه داری جهانی در مرحله امپریالیسم- نئولیبرالیسم با پشتوانه ناتو و بمب‌های اتمی اش و گلوله‌های غنی شده از اورانیوم آماده دفاع از منافع سرمایه داران جهانی در هر جایی که این منافع به خطر بیفتند هستند. آیا ما در قبال غارت منابع ملی مان فقط باید سکوت کنیم؟

با توجه به رهنمودهای هایکیست‌ها و نسخه‌ای که برای اقتصاد بیمار ما پیچیده‌اند ببینیم این آقایان از دانش اجتماعی چه آموخته‌اند. آقای طبیبیان که هر ماه در مهرنامه، منبر بازار آزاد و نوید ناکجاآباد نئولیبرالیستی را می‌دهند ، آن قدر از واژه‌های اقتصادی- اجتماعی بی اطلاع هستند که واژه ی امپریالیسم را با معنای امپراتوری یکی می‌دانند!! مهرنامه شماره ۳۱ رویه ۱۴۰ "امپریالیسم همان گونه که از لغت آن بر می‌آید امپراطوری است و مربوط به بسط قدرت است و قدمتی چند هزار ساله دارد." جهت اطلاع دکتر و استاد اقتصاد و وزیر اقتصادی، امپریالیسم اولین بار در اوائل قرن بیستم تحت عنوان امپریالیسم آخرین مرحله ی سرمایه داری توسط لنین مطرح شد. درون مایه آن با امپراتوری متفاوت است. آقای حسین عباسی علی کمر استادیار دانشگاه بلومبرگ پنسیلوانیا به کمک آقای طبیبیان آمدند و در همان منبع رویه ۱۴۴ اعلام کردند: "افرادی مثل هایک که باوری نظامند و مستدل به برتری- سرمایه‌داری و کمبودهای ذاتی نظام‌های ذاتی نظام‌های کنترلی داشتند و توانستند در مقابل موج ایستادگی کنند.

برای بسیاری سرمایه داری رو به موت بود و تنها دولت بود که می‌توانست با کنترل فعالیت‌های افراد این مرگ را به تعویق بیندازد و برای آن چاره ای بیندیشد" و در ادامه می‌گوید: "امپریالیسم به معنای سلطه غالباً- قهرآمیز کشوری بر کشور دیگر است برای استفاده از منابع آن به نفع افراد کشور غالب." معلوم نیست چرا این- همه دکتر و استاد دانشگاه ، آن ور آب و این ور آب، از معنای یک واژه اقتصادی عاجز هستند؟ و یا منافع اقتصادی پدر خوانده اشان اجازه نمی‌دهد معنای آن را برای مردم شفاف بیان کنند؟! این تعریف معنای امپریالیسم جناب استاد در حقیقت معنای نگرش سرمایه‌داری استعماری است. این مفهوم از نظر نیروهای کار، این چنین است:

امپریالیسم مرحله‌ای از روند سرمایه داری جهانی است ، که لنین کاشف این مقوله‌ی اقتصاد سیاسی می‌باشد. آن هم در اوائل قرن بیستم نه چند هزار سال پیش. در این مرحله ی سرمایه‌داری، دوران رقابت آزاد را پشت سر می‌گذارد و دیگر عامل تعیین‌کننده ساختار سرمایه نیست. شرکت‌های بزرگتر کوچک‌ترها را که نتوانستند به تکنولوژی مدرن تر دست یابند، شکست می‌دهند و در نهایت صاحب آن شرکت‌های ورشکسته می‌شوند؛ تداوم این روند به انحصارات بزرگ سرمایه‌داری چند ملیتی منتهی می‌شود. انحصارات با یاری تکنولوژی مدرن و دولت‌های سرمایه‌داری حامی انحصارات به تولید انبوه می‌رسند و برای این تولیدات باید

بازار وجود داشته باشد، و الا، بحران و ورشکستگی غیر قابل اجتناب است. این ضرورت همراه با هماهنگی دولت‌های بورژوازی با انحصارات چند ملیتی، شرایط اقتصادی را ایجاد می‌کند، که ادامه حیاتش، در گرو حفظ به هر قیمت بازار است. از این رو کشورهای عقب مانده تر مانند همان شرکت‌های کوچک که در رقابت آزاد بلعیده شدند، باید عقب‌تر رانده شوند تا توسعه صنعتی- علمی مستقل بدست نیاورند. تا این که بازار فروش کالاهای امپریالیست‌ها تضمین شده باشد. در این راستا با کمک قدرت اقتصادی- نظامی از هر شیوهی غیر انسانی- اخلاقی سود می‌برند. مانند حمایت مالی- تسلیحاتی از ارتجاعی‌ترین باورهای مذهبی به خصوص در کشورهای اسلامی دارای منابع نفت و گاز. ترورهای انتحاری در کشورهای چون افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه و ... برآیند این روند می‌باشد. روندی که با اردوگاه‌های تربیت چریک در پاکستان برای مبارزه با سوسیالیسم در افغانستان با ایجاد سازمان‌هایی چون القاعده و طالبان آغاز شد. بنیان‌گذار این ساختار مذهبی- تروریسم سازمان اطلاعات آمریکا سیا و دلارهای نفتی عربستان و امارات بود. امپریالیسم اینک به نام مبارزه با تروریسم بحران‌های اقتصادی‌اش را با جنگ‌های منطقه‌ای به جهان عقب رانده شده صادر می‌کند و با ایجاد جو جنگ و تفرقه‌افکنی به وسیله عوامل منطقه‌ای‌اش، بازار فروش اسلحه را در میان این کشورهای دارای دلارهای نفتی رونق می‌دهد. با فروش سایت‌های موشکی و هواپیماهای بسیار مدرن و گران به عربستان، کویت، امارات و بحرین، اقتصاد بسیار بیمارش را سر پا نگه می‌دارد. آری تداوم زندگی ساختار اقتصاد سرمایه‌داری، به دلیل سرشت و درون‌مایه خلاق آن نیست، بلکه به علت جهل و نادانی مردم عقب رانده شده و نظام‌های دیکتاتوری است که بر مردم این کشورها سلطه دارند. این چکیده‌ای از درون مایه سرمایه‌داری امپریالیستی می‌باشد. آقایان برای اطلاع دقیق‌تر به کتاب امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری اثر لنین مراجعه کنند. بر خلاف باور چپ‌های لیبرال شده و نئولیبرال‌های وطنی، نئولیبرالیسم یک مرحله جدید از روند سرمایه‌داری جهانی نیست، بلکه ضرورت و جبر روند مناسبات امپریالیستی است. سرمایه‌داری مالی یا نئولیبرالیسم یکی از اصول و قوانین لیبرالیسم می‌باشد با نام (بازار خود تنظیم‌گر). این مفهوم از کتاب دگرگونی بزرگ اثر کارل پولانی ترجمه محمد مالجو گرفته شده است. این قانون لیبرالیستی در قرن نوزدهم کاربردی شد ولی عوارض ویران‌گر آن با انباشت در اوائل قرن بیستم به صورت یک جنگ جهانی بین کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بر سر تقسیم بازار منجر به بمباران‌ها با گازهای مرگ‌بار و نسل‌کشی زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری گردید و بدین صورت سرشت ویران‌گر این مناسبات ضد بشری را به صورت شفاف نشان داد، ولی چون جبهه شکست خورده، آلمان و متحدانش از دست‌رسی به بازار جهانی و مستعمرات محروم شدند. چند دهه بعد، باز فاجعه جنگ جهانی دوم با ده‌ها میلیون کشته و بیش از آن معلول به وقوع پیوست. پس از این نسل‌کشی‌های سرمایه‌داری جهانی، مناسبات دولت رفاه یا تئوری کینز به صورت یک ضرورت غیرقابل اجتناب برای برون رفت از بحران، کاربردی شد، ولی پس از چند دهه باز بحران دوره‌ای سرمایه‌داری مانند یک بیماری مزمن با رکود و تورم و بیکاری، جهان را به چالش گرفت. این بار هم تکرار همان دور باطل، باز هم تاز منسوخ شده‌ی قرن نوزدهمی جلا داده شد و راهی مناسبات اقتصادی گردید. (بازار خود تنظیم‌گر) با قوانین خود به خودی و کور عرضه و تقاضا، آرمان ابدی دلال‌ها، به نام نئولیبرالیسم و در ایران با نام تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی، با ابزار ناتوی تا دندان مسلح و تحریم‌های ویران‌گر سرمایه‌داری جهانی، دنیا را فرا گرفت. اینک همه می‌بینیم که در کمتر از دو دهه، بحران، آمریکا و اروپا همه‌ی جهان را فلج کرده و به جز چند کشور که مناسبات نئولیبرالیستی را ناقص اجرا کردند، مانند چین که آزادسازی اقتصادی را کاربردی کرد ولی خصوصی‌سازی را نه و ویتنام و یا مانند برزیل که به کلی از این مناسبات فاصله گرفت، در نوردید. ایران با موج بزرگ بیکاری و گرانی و تورم هر روز فزاینده، با فقر و با نا بهنجاری‌های اجتماعی، در انتهای کاروان تمدن، رو به سوی گذشته‌های دور، در انتظار سوشیانت نجات دهنده‌اش، اشک می‌ریزد و وردمی خواند. سوشیانتی که در وجود تک‌تک ما به صورت یک امکان واقعی وجود دارد. ولی جهل و عدم شناخت علمی آن را به گوشه‌های تاریک و فراموش شده‌ی ذهنمان رانده است. یا به قول عطار کاشف از خود بیگانگی دینی - خرافی (یوسف

درون خود را به چاه انداخته‌ایم و حیران در بیابان‌ها آن را جستجو می‌کنیم- نقل به مضمون، از منطق الطیر عطار- .

مهرنامه شماره ۳۱ رویه ۱۴۰ دکتر طیبیان "اولی‌گارش‌های فاسد و جنایت‌پیشه کشورهای شکل گرفته از اتحاد جماهیر شوروی سابق از دل همان تشکیلات امنیتی - اقتصادی سابق بیرون آمده‌اند و هنوز در این کشورها تاخت و تاز می‌کنند" حق با دکتر طیبیان است. ولی اولی‌گارش‌های فاسد و جنایت‌پیشه همان هم فکران لیبرال و نئولیبرال و نفوذی شما هستند که با نفوذ در تشکیلات امنیتی، دولتی و حزب کمونیست آن را از درون تهی کردند و فرآیند این شاهکار سرمایه‌داری جهانی باندهای مافیایی سرمایه‌داری با حکومت‌های مادام‌العمر است که اینک شاهد آن هستیم. شما لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها همیشه یک سوی سکه را نمی‌بینید و یا به صورت عمد نمی‌خواهید ببینید .

از تجربه دیگران بیاموزیم

کمدی الهی دانته آلیگیری ترجمه محسن نیکبخت رویه ۱۰۵ مصراع‌های ۹۴ تا ۹۶ دانته در بخش دوزخ - فرود نوزدهم ، مصرع‌های ۱۰۹ تا ۱۱۱ ... گفته بود: " ... فساد موجود در کلیسا ، از هنگامی آغاز شد که این جایگاه آسمان ، به ثروت و قدرت هم زمان دست یافت ؛ و هم اکنون نیز ، کاهنان و کشیشان را به ایجاد آشوب‌های خونین در صحنه‌های سیاست ایتالیا آن هم به دلیل دخالت در امور دنیوی می‌باشد ، متهم می‌سازد ... " .

۳۰ / ۸ / ۱۳۹۲